

بعد از بوسه ی طولانی که از هم گرفتیم کشیدم عقب و اون پیشونیش و به پیشونیم
چسبوند:

_دوسم داری؟

از قصد جوابشو ندادم و نوک بینیش و بوسیدم که با زجر چشماشو رو هم فشرد:
_آيسان عذابم نده! دوسم داری يا نه؟

لبخند ملایمی زدم و لبش و گاز ریزی گرفتم که محکم گردنم بوسید:
_میخوای زنده زنده منو بکشی؟

از شنیدن این حرفش تنم لرزید و با ترس گفتم: هیس از نبودنت نگو شاهرخ.
با عشق نگاهم کرد و دلم نیومد بیشتر از این اذیتش کنم.

_شاهرخم؟

نفس عمیقی از لذت کشید:

_جونم؟ جونم؟

زیر گوشش زمزمه کردم:

_عشقم؟

تنش لرزید و گوشش و چسبوند به لبم:

_جون دلم؟

بوسه ای رو لاله ی گوشش زدم:

_دوست دارم.

نفس عمیقی کشید و با صدای لرزون گفت: چی؟

ریز خندیدم: دوست دارم خوب.

_بازم بگو!

با عشوه گفتم: بگم عاشقتم؟

محکم بغلم کرد و منم دستمو دور گردنش حلقه کردم و با عشق بهش چسبیدم.

بهترین لحظه ی زندگیم بود، امنیت، عشق، محبت همه چیز توی این لحظه خلاصه شده بود. بدون هیچ هوس و شهوتی فقط توی هم داشتیم حل میشدیم.



کاربر گرامی جهت اطلاع از زمان پارت بعدی این رمان و دسترسی راحت تر به

پارت های جدید لطفا در کانال و پیج اینستاگرام ما عضو شوید :

جهت عضویت در کانال تلگرامی و اینستاگرامی ما روی عکس زیر کلیک کنید

(برای عضوین در کانال تلگرامی فیلتر شکن را روشن کنید سپس کلیک کنید)

عضویت در کانال تلگرامی رمان پلاس

اطلاع از زمان دقیق آپدیت‌ها / دسترسی سریع‌تر به پارت‌های جدید / اخبار سایت و..



عضویت در پیج اینستاگرام فایل استار

اطلاع از تیزر رمان‌های برتر / اخبار دنیای رمان / دسترسی به نویسنده رمان‌ها

